تبعیض و بی عدالتی برادران قانونند

فهرست مطالب

کتاب الوکالة **۹**

خلاصه کتاب وکالت ٤٨

کتاب الإقرار **٥٣**

تعریف اقرار و مثال‌های مرتبط با آن ٥٤

کتاب القضاء **٨١**

خلاصه کتاب قضاوت ١٩٨

کتاب الشهادات **٢٠٥**

خلاصه کتاب شهادت ٢٤٩

کتاب الایمان **٢٥٣**

خلاصه کتاب ایمان ٢٧٥

مجموعه آزمون‌های متون فقه سنوات گذشته **٢٧٩**

آزمون سال ١٣٨٠ ..... ٢٨٠

آزمون سال ١٣٨١ ..... ٢٨٤

آزمون سال ۱۳۸۲ ..... ۲۸۸
آزمون تیر ۱۳۸۳ ..... ۲۹۳
آزمون بهمن ۱۳۸۳ ..... ۲۹۸
آزمون شهریور ۱۳۸٤ ..... ۳۰۱
آزمون مرداد ۱۳۸۵ ..... ۳۰٤
آزمون اسفند ۱۳۸۵ ..... ۳۰۷
آزمون اسفند ۱۳۸٦ ..... ۳۱۰
آزمون اسفند ۱۳۸۷ ..... ۳۱۳
آزمون سال ۱۳۸۸ ..... ۳۱٦
آزمون سال ۱۳۹۰ ..... ۳۱۹
آزمون سال ۱۳۹۲ ..... ۳۲۳
آزمون سال ۱۳۹٦ ..... ۳۲۸
آزمون سال ۱۳۹۸ ..... ۳۳۱
آزمون سال ۱۳۹۹ ..... ۳۳٤
آزمون سال ۱٤۰۰ ..... ۳۳۷

منابع و مآخذ ۳٤۱

پیشگفتار

با مدّعی مگویید اسرار عشق و مستی　　تا بی‌خبر بمیرد در درد خودپرستی[1]

از آغاز ترجمه کتاب«لمعه دمشقیه و شرح لمعه»، چند سالی، می‌گذرد اما هنوز احساس می‌کنم که این کتاب‌ها با آن همه تلاش در ترجمه دقیق و در نهایت مطابقت کامل ترجمه با متن عربی آن، هنوز آماده چاپ نیست (!) و هنوز زوایای پنهانی در عمق عبارات این کتاب‌ها نهفته است که نیازمند تلاش‌های فراوانی است، پس می‌دانم، و حتی سخت آگاهم، که ترجمه‌ی آثار فقهی با چه مشقّت‌هایی همراه است، این مشقت‌ها را در ترجمه‌ی آثار غربی نیز چشیده‌ام، گاهی این مشقّت‌ها به حدّی است که از ادامه‌ی مسیر دلسرد شده ولی باز به شوق اینکه بتوانم ترجمه‌ای کامل و جامع از این کتاب‌ها ارائه دهم، با دو رکعت نماز عشق به وقت صبحگاه، به مسیر نوشتن باز می‌گردم.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم　　که در طریقت ما کافریست رنجیدن[2]

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا[3]﴾

وقتی برای اولین بار در سال ۱۳۹۸، در حال فیش برداری کتاب «دانشنامه حقوق» بودم، بنا به پیشنهاد مدیریت محترم انتشارات کتاب آوا، ترجمه قسمتی از کتاب «تحریرالوسیله» را آغاز نمودم، می‌دانستم چقدر باید برای ارائه یک ترجمه کامل و دقیق، زمانی ارزشمند سپری گردد، اما با توجه به اینکه اکثر مخاطبان این کتاب، داوطلبان آزمون کارآموزی وکلای قوه قضاییه خواهند بود، لذا سعی در روان

---

۱. حافظ، (غزل شماره ۴۳۵).

۲. حافظ، (غزل شماره ۳۹۳).

۳. پس (بدان که به لطف خدا) با هر سختی البته آسانی هست.(شرح/۵) ترجمه از الهی قمشه‌ای

سازی عبارات فارسی و مطابقت دقیق ترجمه با متن عربی را سرلوحه کارم قرار دادم، همچنین از آوردن مطالب زائد و بی‌اهمیتی که دانستن آنها در آزمون این درس اهمیتی نداشته، جداً خوددرای ورزیدم، همچنین معتقدم مطالعه یک متن فقهی اگر به کرّات صورت پذیرد می‌تواند اثر قابل توجهی در یادگیری آن متن داشته باشد لذا در این کتاب جهت نیل به این هدف، تمام تلاش ما بر این بوده است که تمام کتب پنجگانه معرفی شده برای آزمون، به دقت ترجمه و روان نویسی و در نهایت بصورت ساده بیان گردد. همچنین در خصوص متن کتاب تحریرالوسیله مطلبی که قابل ذکر است؛ این است که «تحریرالوسیله» اثر و کتابی از آیت‌الله العُظمی روح‌الله خمینی «ملقب به حضرت امام خمینی «رحمه‌الله»، به زبان عربی بوده که شامل فتاوای وی در تمامی ابواب فقه به روشی غیراستدلالی است. ایشان این کتاب را به عنوان حاشیه‌ای بر کتاب، وسیلة‌النجاة، سید ابوالحسن موسوی اصفهانی نگاشته است. ایشان سعی کرده حاشیه خود را با کمترین تغییر در متن «وسیلة‌النجاة» به آن کتاب، بیفزاید. همچنین باید متذکر شد که کتاب«وسیلة النجاة» نیز حاشیه‌ای بر کتاب «ذخیرة الصالحین» سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، معروف به صاحب عروه است، در نتیجه در ترجمه این اثر فقهی، صرفاً مسائل این کتاب با ترجمه مناسب و روان ارائه شده است. همچنین لازم به ذکر است، تست‌های موجود در این کتاب، صرفاً تست‌های «سنوات گذشته» بوده و «مجموعه تست‌های تألیفی» در کتابی مستقل به چاپ خواهد رسید، در نهایت خوانندگان گرامی، با امید و توکّل به خداوند منّان، تمام متن عربی کتاب حاضر را به همراه ترجمه آن، که با سبکی جدید (ترجمه مقابله‌ای) برای اولین بار در حوزه متون فقه در این کتاب بکار برده شده است، روشی که در ترجمه دو کتاب «لمعه دمشقیه و شرح لمعه» نیز از این روش بهره برده شده است، مطالعه نموده، و با مرور نمودن مطالب مهم، تمام زوایای مهم کتاب حاضر را به ذهن بسپارند، امید است با قبولی در آزمون ورودی حرفه‌ی وکالت، با روحیه‌ای عدالت خواهانه در مسیر پرتلاطم وکالت و دفاع از حقوق مظلومین، موفق و مؤید باشید.[1]

علی رسولی زکریا

بهار ۱۴۰۰

1. alirasoolizakarya@gmail.com
Ali.rasooli.zakarya
gavaninkhass

كتاب الوكالة

تعریف وکالت، نقش ایجاب و قبول در تحقق آن، تحقق وکالت با معاطات

تعریف وکالت

﴿وَ هِيَ تَفويضُ أمَر إلي الغَيْر، لِيَعْمَلَ لَهُ حَالَ حَيَاته،﴾ وکالت عبارت است از اینکه شخصی کار خود را به دیگری واگذار «و یا تفویض» نماید تا آن کار را در زمانی که زنده است انجام دهد. «اگر برای بعد از حیات شخص باشد، به آن وصیت گفته می‌شود»

نکته: وکالت برای زمان حیات، و وصیت، برای بعد از حیات «بعد از فوت» می‌باشد.

﴿أَوْ إرجاعِ تَمْشِيَةِ[1] أَمْرٍ مِنَ الامور إِلَيْهِ لَهُ حَالها؛﴾ و یا تا زمانی که زنده است یکی از امور وی را انجام دهد. «تمشیت، یعنی ارجاعِ راه انداختنِ یکی از امور را به وکیل واگذار نمودن».

عقد بودن وکالت، و لزوم وجود ایجاب و قبول در تحقق آن

﴿وَ هِيَ عَقْدٌ﴾ وکالت عقد است.

﴿يَحْتاجُ إِلَي إيجابٌ﴾ در نتیجه به ایجاب احتیاج دارد.«عقد برای تحقق نیازمند ایجاب و قبول است؛ حضرت امام ابتدا ایجاب و صیغه شرعی آن و سپس قبول را تشریح نموده‌اند».

﴿ بِكُلٍّ مَا دَلَّ عَلَيَّ هَذَا الْمَقْصُود،﴾ ایجابِ عقدِ وکالت، هر عبارتی است که این مقصود را انشاء نماید «یعنی هر عبارتی که ایجاب از آن مُستفاد گردد، می‌توان آن را ایجاب عقد وکالت تلقی نمود».

﴿كَقَوْلِه: «وكَّلْتُكَ»﴾ مثل اینکه به وکیل بگویی:«تو را وکیل کردم»

﴿أَوْ «أَنْتَ وَكيلي»﴾ و یا اینکه بگویی؛«تو در انجام فلان کار، وکیل من هستی»

﴿فَيكذا أَوْ «فَوَّضْتُهُ إِلَيْكَ» وَنَحْوِهَا،﴾ و یا اینکه گفته شود؛«تو در انجام فلان کار، وکیل من هستی» و یا از امثال عبارات مذکور استفاده گردد.

﴿بَلِ الظَّاهِرُ كِفَايَةُ قَوْلُهُ: «بِعْ دَارِي»﴾همچنین ظاهراً همین عبارت هم کافی است که «موکّل» بگوید، «خانه‌ام را بفروش».

۱. به معنای، «سر و سامان دادن امور، به راه انداختن امور، مدیریت نمودن کارها»

﴿**قَاصِداً بِهِ التَّفْوِيضُ الْمَذْكُورَ فِيهِ،**﴾ در نتیجه، چنین قصدی نیز در جهت تفویض امری به وکیل «وکالت دادن»، کفایت می‌کند.

- **خلاصه تعریف عقد وکالت**

تعریف عقد وکالت: (عقد وکالت دارای دو تعریف است)	۱. **تَفويضُ أمَر إلي الغَيْر، لِيَعْمَلَ لَهُ حَالَ حَيَاتِه**: وکالت عبارت است از اینکه شخصی کار خود را به دیگری واگذار (و یا تفویض) نماید تا آن کار را در زمانی که زنده است انجام دهد.
	۲. وْ إرجاعِ تَمْشِيَةِ أمْرٍ مِنَ الامور إلَيْهِ لَهُ حَالها؛ و یا تا زمانی که زنده است یکی از امور وی را انجام دهد. (یکی از امور وی را سر و سامان بدهد)

- **خلاصه ایجاب عقد وکالت**

ایجاب عقد وکالت	**«وَكَلْتُكَ»؛ تو را وکیل کردم**
	«أنْتَ وَكيلي»؛ تو در انجام فلان کار وکیل من هستی
	«فَوَّضْتُهُ إلَيْكَ»؛ تو در انجام فلان کار وکیل من هستی، (تفویض یکی از امور به وکیل)
	«بِعْ دَارِي»، خانه‌ام را بفروش

قبول عقد وکالت

﴿**وَ قَبولُ بِكُلِّ مَا دَلَّ عَلَيَّ الرِّضا بِهِ،**﴾ قبولی در عقد وکالت با هر عبارتی که از جانب وکیل رضایت وی را بر وکالت افاده نماید، محقق می‌شود.«یعنی هر امر و لفظی که بتواند مثبت قبولی وکالت تلقی گردد، کافی است و صیغه وبکار بردن عبارتی خاص لازم نیست».

﴿**بَلِ الظَّاهِرُ أنَّهُ يَكْفِي فِيهِ، فِعْلَ مَا وكلَ فِيهِ بَعْدَ الإيجَاب،**﴾البته اگر شخص وکیل بعد از ایجاب، شروع به انجام آن عمل نماید همین مقدار، کافی در قبول وکالت تلقی می‌شود «قبول عملی نیز کافی است».

امکان تحقق وکالت با مُعاطات

﴿**بَلِ الْأقَوَي وُقُوعَها بِالْمُعاطَاة[1]؛**﴾ همچنین نظر اقوی بر این است که عقد وکالت نیازمند ایجاب و قبول نبوده، و به معاطات نیز واقع می‌شود. «معاطات به معنای، مبادله و داد و ستد بدون عقد بیان الفاظ است، یعنی وکالت بدون بیان ایجاب و قبول از جانب طرفین نیز محقق می‌گردد».

۱. معاطات عبارت است از مبادله و داد و ستد بدون صیغه‌ی مخصوص. معاطات در اصطلاح فقها به معنای، «المعاطاة أن يعطى كل من اثنين عوضا عما يأخذه من الاخر»، آمده است.(مکاسب (شیخ انصاری)، ج۲، ص۳۰۳)

﴿بِأَن سَلَّمَ إِلَيهِ مَتاعاً[1] لِيَبِيعَهُ فَتُسْلِمَهُ لِذَلِكَ،﴾ وکالت به صورت معاطات، بدین نحوکه موکّل کالایی را جهت فروش به وکیل بدهد، و متعاقباً وکیل نیز آن را تحویل بگیرد.

تحقق وکالت با نامه «ایجاب و قبول کتبی»

﴿بَلْ لاَ يبعد تَحَقُّقَهَا بِالْكِتَابَةِ مِنْ طَرَفِ الْمُوكِلِ﴾ همچنین بعید نیست که وکالت با نوشتن نامه «مقصود نوشتن نامه، و نامه‌نگاری است» از طرف موکّل به وکیل نیز محقق شود،«یعنی موکّل به وکیل نامه بنویسد که فلان کار را انجام دهد»

﴿وَ الرِّضَا بِمَا فِيهَا مِنْ طَرَفِ الوكيلِ؛﴾ همچنین وکیل نیز به مفادّ نامه راضی گردد.

﴿وَ إِنْ تَأَخَّرَ وُصُولُهَا إِلَيْهِ مُدَّةً﴾ هرچند که نامه‌ی نوشته شده، با تأخیر به دست وکیل برسد.

﴿فَلاَ يَعْتَبِرُ فِيهَا الْموَالاَةُ بَيْنَ إِيجَابِهَا وَ قَبُولِهَا.﴾ بنابراین بین ایجاب و قبول مَوالات معتبر نیست، «موالات یعنی اینکه توالی بین ایجاب و قبول در این خصوص شرط نیست».

﴿وَ بِالْجُمْلَةِ: يَتَّسِعُ الأَمْرُ فِيهَا بِمَا لاَ يَتَّسِعُ فِي غَيْرِهَا؛﴾ و خلاصه اینکه، در عقد وکالت توسعه‌ای وجود دارد، که در سایر عقود وجود ندارد «یعنی قید و شرط‌های سایر عقود در عقد وکالت وجود ندارد، یعنی این عقد مسائل پیچیده عقود دیگر را ندارد و به آسانی منعقد میگردد و نیازمند شکل خاصّی از ایجاب و قبول نیست».

﴿حَتَّي أَنَّهُ لَوْ قَالَ الْوكيلُ: «أَنَا وكيلُكَ فِي بَيْعِ دَارِكَ؟» مُسْتَفْهِماً،﴾ حتی اگر وکیل «به نحو استفهامی» سوال بپرسد،«آیا من وکیل تو در فروختن خانه هستم؟».

﴿فَقَالَ: «نَعَمْ» صَحَّ وَ تَمَّ،﴾ و در این حالت موکل، در پاسخ بگوید: «بلی»، در این حالت نیز وکالت صحیح بوده و منعقد می‌شود.

﴿وَ إِنْ لَمْ نَكْتَف بِمِثْله فِي سَائِرِ الْعُقُود﴾ هرچند این موضوع، و مثال آن را در سایر عُقود کافی نمی‌دانیم.

خلاصه‌ی بحث

﴿وَ قَبولُ بِكُلِّ مَا دَلَّ عَلَيَّ الرِّضا بِهِ بَلِ الظَّاهِرُ أَنَّهُ يَكْفِي فِيهِ، فِعْلَ مَا وكلَ فِيهِ بَعْدَ الْإِيجَاب بَلِ الْأَقْوَى وُقُوعَهَا بِالْمُعَاطَاةِ﴾ قبولی در عقد وکالت با هر عبارتی که از جانب وکیل، رضایت وی را بر وکالت افاده نماید محقق می‌شود. البته اگر شخص وکیل بعد از ایجاب، شروع به انجام آن عمل نماید همین مقدار کافی در قبولی تلقی می‌شود، «یعنی همین امر قبولی محسوب می‌شود؛ به چنین عملی، «قبول عملی» نیز می‌گویند».همچنین نظر اقوی بر این است که عقد وکالت نیازمند ایجاب و قبول نبوده و به مُعاطات نیز واقع می‌شود.

---

۱. به معنای، «کالا»

تنجیز؛ شرط تحقق وکالت است. شرط منجّز بودن اصل وکالت و امکان تعلیق در متعلّق آن.

مسأله ۱ ﴿**يَشْتَرِطُ فِيهَا عَلِيٌّ اَلْأَحْوَط، اَلتَّنْجِيز**﴾ بنابر احتیاط «واجب»[1]، در عقد وکالت، «تنجیز» شرط است،«یعنی تحقق عقد وکالت باید منجّز بوده و نباید مُعلّق بر امری باشد، برای تحقق عقد وکالت باید آن را به صورت منجز انشاء نموده و نباید به صورت معلق منعقد گردد»، ﴿**بِمعني عَدَمِ تَعْلِيقِ أَصْلِ اَلْوَكَالَةِ عَلَيٍّ شَيْ**﴾ به این معنا که تحقق اصل وکالت را مشروط به شرطی ننمایند.

﴿**كَقَوْلِهِ مَثَلاً: إِذَا قَدم زَيْدٌ، أَوْ أَهِلَّ هِلاَلَ اَلشَّهْرِ وَكَلْتُكَ فِي كَذَا،**﴾ مثلاً بگوید:«هرگاه زید آمد تو وکیل من هستی» و یا «هنگامی که هلال اول ماه دیده شد تو وکیل من باشی» و یا مانند این امور، «مثال‌های مذکور، در صدد تعلیق در انشای وکالت است».

﴿**نَعَمْ، لاَ بَأْسَ بِتَعْلِيقِ مُتَعَلِّقِها،**﴾ البته، در مُتَعَلِّق وکالت، تعلیق قرار دادن اشکالی ندارد.

﴿**كَقَوْلِهِ: أَنْتَ وَكِيلِي فِي أَنْ تَبِيعَ دَارِي إِذَا قدمَ زَيْدٌ،**﴾ مثل اینکه بگوید: «تو در فروش خانه وکیل من هستی «تنجیز در انشای اصل عقد وکالت صورت گرفته است» به شرط آنکه زید بیاید، آن را بفروش برسانی «تعلیق در مُتعلّق عقد»».

﴿**أَوْ وَكَلْتُكَ فِي شِرَاءِ كَذَا فِي وَقْتِ كَذَا.**﴾ و یا به تو وکالت دادم در فروختن چیزی «تنجیز در انشای اصل عقد وکالت صورت گرفته است» در زمانی مشخص،«تعلیق در مُتَعَلَّقِ عقد».

به مثالهای زیر دقت کنید؛

۱. تنجیز در انشایِ عقد وکالت؛ یعنی اینکه به تو وکالت دادم در فروختن چیزی مشخص، مثل ماشین و یا منزل،

۱.احوط یکی از اصطلاحات فقهی است به معنای؛ مطابقت با اصل احتیاط، (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج۱، ص۳۱۰)

احتیاط دو نوع است، احتیاط واجب و احتیاط مستحب؛

هرگاه فقیه در مسأله ای، دلیل محکمی برای صدور فتوا نداشته باشد و مسأله از مواردی باشد که طبق نظر او اصل احتیاط در آن جاری شود، آنچه را که مطابق احتیاط است با واژه هایی مانند «احوط» بیان می کند. احتیاط در این صورت، واجب است. اما در صورتی که فقیه در مسأله‌ای فتوا داشته باشد، لیکن به جهت وجود فتوای مخالف که مطابق احتیاط نیز می‌باشد، از واژه‌ی «احوط» استفاده کند، احتیاط مستحب است، در تمام ابواب این کتاب، نوع احتیاط، به صراحت بیان شده است.

۲. تعلیق در متعلّق عقد وکالت؛ یعنی فروش منزل و یا خودرو در زمانی مشخص، مثلاً فروش خودرو در روز دهم اسفندماه.

خلاصه‌ی بحث

تنجیز، و یا همان منجّز بودن عقد، شرط تحقق اصل وکالت است، و نباید تحقق اصل وکالت، مُعلّق بر امر دیگری گردد؛ نظیر عبارت ﴿**أَنْتَ وَكِيلِي فِي أَنْ تَبِيعَ دَارِي إِذَا قدمَ زَيْدٌ**﴾ که در این عبارت، انشایِ اصلِ عقد وکالت با آوردن عبارت ﴿**أَنْتَ وَكِيلِي فِي أَنْ تَبِيعَ دَارِي**﴾، مُنجزاً، انشاء شده است، و از این حیث دارای اشکالی نیست، و همانطور که ذکر شد، تعلیق در متعلق عقد، خدشه‌ای به اعتبار آن وارد نمی‌کند لذا عبارت ﴿**إِذَا قدمَ زَيْدٌ**﴾ بیانگر تعلیق در مُتعلّق عقد بوده، و صحیح است.

نمودار کلّی تنجیز و تعلیق در عقد وکالت	
تنجیز در انشای اصل وکالت	**تعلیق در مُتَعَلَّقِ عقد وکالت**
أَنتَ وَكِيلِي فِي أَنْ تَبِيعَ دَارِي؛ تو در فروش خانه وکیل من هستی،(وکالت منجزاً انشاء شده است)	إِذَا قَدمَ زَيْدٌ؛ به شرط آنکه زید بیاید

شرایط مُتعاقدین (وکیل و مُوکّل) در عقد وکالت

مسأله ۲ ﴿**يَشْتَرِطُ فِي كُلٍّ مِنَ الْمُوَكِّلِ وَالْوَكِيلِ الْبُلُوغَ وَالعَقلُ وَالْقَصْدُ و الاخْتِيَارُ،**﴾ شرط است که طرفین عقد وکالت «وکیل و موکّل» بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشند.

﴿**فَلا يَصِحُّ التَّوْكِيلُ وَلا التوكُّلُ مِنَ الصَّبِيِّ وَالْمَجْنُونِ وَالْمُكْرَه.**﴾ وکیل گرفتن «تُوکیل»، و همچنین وکیل شدن اشخاصی همچون صغیر «صَبی» و دیوانه «مجنُون» و کسی که او را تهدید کرده‌اند «مُکْرَه» صحیح نیست.

﴿**نَعَمْ، لاَ يَشْتَرِطُ الْبُلُوغَ فِي الوكيلِ في مُجَرَّدِ إِجْرَاءِ الْعَقْدِ عَلَيَّ الْأَقْرَبُ،**﴾ البته، بنابر اقرب، وکیل در اجرای عقد لازم نیست، بالغ باشد. «بنابر اقرب، بلوغ فقط در وکالت برای «اجرای عقد»، شرط نیست».

﴿**فَيَصِحُّ تَوْكِيلُهُ فِيهِ إِذَا كَانَ مميزا مُرَاعِياً لِلشَّرَائِط**﴾ لذا می‌توان صغیر ممیزی که شرایط را می‌داند و رعایت می‌کند او را وکیل نمود، که عقد وکالت را بین موکل و وکیل اجراء نماید،

﴿**وَيَشْتَرِطُ فِي الْمُوَكَّلِ كَوْنُهُ جَائِزٌ التَّصَرُّفُ فيما وُكِّلَ فيه**﴾ و شرط است موکّل، در مالی که برای تصرّف در آن وکیل می‌گیرد، جائزالتّصرُّف باشد.

﴿فَلا يَصِحُّ تَوْكِيلُ الْمَحْجُورِ عَلَيْهِ لِسَفَهٍ أَوْ فَلَسٍ فِيمَا حُجِّرَ عَلَيهِما فيه،﴾ بنابراین کسی که به خاطر سفاهت یا افلاس، دچار حَجر شده باشد نمی‌تواند در آن مالی که از آن محجور شده وکیل بگیرد.

﴿دُونَ غَيْرِهِ كَالطَّلاقِ،﴾ اما در امور دیگری نظیر طلاق، وکیل گرفتن اشکالی ندارد.

﴿وَأَن يَكونَ إِيقَاعُهُ جَائِزاً لَهُ وَلَوْ بِالتَّسْبِيبِ، فَلاَيَصِحُّ مِنْهُ التَّوْكِيلُ فِي عَقْدِ النِّكَاحِ أَوِ ابْتِيَاعِ الصَّيْدِ إِنْ كَانَ مُحْرِماً.﴾ همچنین نمی‌تواند در موردی که انجام آن عمل ولو با واسطه برای او جائز باشد وکیل بگیرد، پس اگر در حال احرام[1] باشد، «یعنی مُحْرِم باشد» نمی‌تواند در اجرای عقد نکاح و یا خریدن مال شکار وکیل اخذ نماید.«چراکه در حال احرام نمی‌توان ازدواج و یا شکار نمود، در نتیجه در این حالت، نمیتوان این امور را به وکالت ارجاع نمود»،«مطابق فقه اسلامی، ازدواج مرد یا زن در حال احرام، حرام و همچنین باطل است، ازدواج با علم به حرمت آن در این حالت، حتی بدون آمیزش «رابطه جنسی» نیز موجب حرمت ابدی می‌باشد، و به قول مشهور در صورت جهل، تنها عقد باطل است».

﴿وَ فِي الْوَكِيلِ كَوْنُهُ مُتَمَكِّناً عَقْلاً وَشَرَعاً مِن مُباشَرَةِ مَا تَوَكَّلَ فِيهِ،﴾ در وکیل شرط است که عقلاً و شرعاً بتواند عمل مورد وکالت را شخصاً انجام دهد.

﴿فَلَا تَصِحُّ وَكَالَةُ الْمُحَرَّمِ فِيما لا يَجُوزُ لَهُ، كابتِياعِ الصَّيدِ وَإِمساكِهِ وَ إِيقاعِ عَقدِ النِّكاحِ.﴾ پس اگر مُحرم است «در حال احرام» نمی‌تواند وکیل کسی شود که برای او کاری انجام دهد که شرعاً برای خودش جائز نمی‌باشد، برای مثال شکار او را فروخته و یا از آن نگهداری کند و یا عقد نکاحی منعقد نماید.«چراکه چنین اعمالی برای وی، جایز نیست و در نتیجه نمی‌تواند آنها را به نیابت نیز انجام بدهد».

---

۱. نخستین عمل از مناسک عمره و حج را احرام می‌گویند. احرام با نیت و تلبیه و پوشیدن دو جامه، محقق می‌شود. معمولاً از مسائل مرتبط با آن در باب حج بحث میگردد، همچنین به، (لبّیک گفتن) در احرام، «تلبیه» می‌گویند. تلبیه یکی از واجبات احرام است، و به معنای، «لبیک گفتن» است.

عدم شرطیّت «اسلام» در وکیل

مسأله ۳ ﴿لَا يَشْتَرِطُ فِي الْوَكِيلِ الْإِسْلَامَ،﴾ شرط نیست وکیل مسلمان باشد،«عدم شرطیّت اسلام در وکیل»

﴿فَتَصِحُّ وَكَالَةُ الْكَافِرِ بَلْ وَالْمُرْتَدِّ وَإِنْ كَانَ عَنْ فِطْرَةٍ عَنِ الْمُسْلِمِ وَالْكَافِرِ،﴾ پس وکالت کافر و مُرتَد و حتّی مُرتَد فِطری، برای مُسلمان و کافِر جائز می‌باشد.

﴿إِلَّا فِيمَا لَا يَصِحُّ وُقُوعُهُ مِنَ الْكَافِرِ،﴾ مگر در اموری که انجام آنها از جانب کافر صحیح نیست.

﴿كَابْتِيَاعِ الْمُصْحَفِ لِكَافِرٍ،﴾ برای مثال نمی‌تواند قرآنی را برای کافر بخرد.«یعنی جایز نیست کافر و مُرتَد برای خرید قرآن برای کافر، وکیل مسلمان شوند»

﴿وَكَاسْتِيفَاءِ حَقٍّ مِنَ الْمُسْلِمِ،﴾ و یا اینکه نمی‌تواند حق موکّل خود را از مسلمانی اخذ نماید. «یعنی جایز نیست کافر و مُرتَد برای استیفای حق از مسلمان، وکیل مسلمانی شود»

﴿أَوْ مُخَاصَمَةً مَعَهُ وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ لِمُسْلِمٍ.﴾ و همچنین نمی‌تواند، به وکالت از طرف مسلمان، علیه مسلمانی مخاصمه نموده و در دادگاه علیه وی طرح دعوی نماید، حتّی اگر موکّل وی مسلمان باشد.[1]

جواز وکالت محجور، برای غیر محجور

مسأله ۴ ﴿تَصِحُّ وَكَالَةُ الْمَحْجُورِ عَلَيْهِ، لِسَفَهٍ﴾ وکالت شخص محجور «محجوری که حجرش به دلیل افلاس و یا سفاهت باشد» برای کسی که خودش محجور نیست، صحیح است.

﴿أَوْ فَلَسٍ عَنْ غَيْرِهِما مِمَّنْ لَا حَجْرَ عَلَيْهِ.﴾ خواه حجر وکیل به خاطر سفاهت باشد یا به خاطر افلاس.

---

۱. دیدگاه مشروعیت وکالت وکیل کافر از مسلمان، دیدگاهی مشهور و مورد توافق و اجماع فقهاست، برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک.به؛ طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۸؛ همچنین باید توجه داشت که فقها در این زمینه، به آیه نفی سبیل، (نفی تسلط کفار بر مسلمانان)، استناد نموده و بیان میدارند، اگر وکیل فردی کافر باشد و علیه مسلمانی اقامه دعوا نماید، به نوعی موجب تسلط و چیرگی او بر مسلمان می‌گردد، و این امر جایز نیست.
قاعده نفی سبیل، بیانگر نفی هرگونه تسلط کفار بر مسلمان است؛ که در سوره نساء آیه ۱ نیز به آن اشاره شده است؛ ﴿...وَلَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ سوره نساء/ آیه ۱.